

## نقش هنر در مشروعیت بخشی به قدرت (نمونه پژوهشی: مصورسازی و نظیره نویسی شاهنامه فردوسی)

حسین راست منش<sup>۱</sup>، مرجانه سوزنکار<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۸

Doi: 10.22034/rac.2024.715970

### چکیده

بررسی نسخه‌های مصور تاریخ نقاشی ایران نشان می‌دهد که شاهنامه فردوسی همواره یکی از مهم‌ترین گزینه‌های کتابخانه‌های سلطنتی برای مصورسازی بوده و در تمام مکاتب مهم نقاشی ایرانی دست‌کم یک نسخه از این حماسه به تصویر در آمده است. مطالعه تاریخ ادبیات ایران هم آشکار می‌کند که شاعران بسیاری به‌ویژه شاعران نزدیک به دربارهای سلطنتی بر مبنای کتاب فردوسی نظیره سروده‌اند. مسئله گزینش شاهنامه برای مصورسازی و نظیره نویسی زمانی بیشتر قابل تأمل می‌شود که بدانیم پس از اسلام در دوره‌های طولانی، حاکمانی غیرفارسی‌زبان و گاه حتی غیرایرانی بر ایران مسلط بوده‌اند. توجه حکومت‌ها به شاهنامه موضوعی تنها مربوط به سده‌های گذشته نیست، بلکه کمتر از صد سال پیش نیز در پروژه ساخت دولت - ملت مدرن از قابلیت‌های این اثر استفاده شده است. مهم‌ترین پرسش پژوهش پیش رو این است که شاهنامه واجد چه ویژگی‌ها یا ارزش‌هایی است که از زمان سرایش آن تا عصر حاضر، همیشه در کانون توجه قدرت‌های حاکم قرار داشته است. روش گردآوری داده‌ها در این مقاله کتابخانه‌ای است. روش انجام پژوهش توصیفی - تحلیلی است و برای تحلیل یافته‌ها از نظریات میشل فوکو درباره گفتمان و قدرت و همچنین چگونگی استخدام دانش توسط قدرت استفاده شده است. نتیجه پژوهش حاکی از آن است که شاهنامه با تأکید بر ارزش‌هایی ویژه از فرهنگ اسطوره‌ای و تاریخ ایران، امکانات گفتمانی قابل توجهی برای گسترش سلطه و مشروعیت بخشی به قدرت حاکم فراهم می‌آورد. در واقع مصورسازی و نظیره نویسی شاهنامه توسط نقاشان و شاعران، با انتساب امتیازات پادشاهان باستانی ایران به سلاطین پس از اسلام می‌توانست این حاکمان را به گذشته ایران پیوند داده و به این ترتیب برای آنها کسب مشروعیت کند.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه فردوسی، نقاشی ایرانی، نظیره نویسی، گفتمان، قدرت، میشل فوکو.

۱. مدیر آموزش و پژوهش مرکز نشر دانشگاهی وزارت عتف، مدرس مدعو دانشکده هنر دانشگاه علم و فرهنگ تهران (نویسنده مسئول).  
Email: ho.rastmanesh@gmail.com

۲. دکتری تخصصی و مدرس گروه صنایع دستی، دانشکده هنر، دانشگاه سوره، تهران، ایران.  
Email: marjan.soozankar@gmail.com

## مقدمه

«فردوسی توسی» شاعر بزرگ سده چهارم ایران، دهگان‌زاده‌ای بود که در روستای «پاژ» پای به جهان گذاشت. دهگانان از سرآمدان جامعه ایران به‌شمار می‌رفتند و به سبب انتسابی که به خاندان‌های اشرافی پیش از اسلام داشتند در پاس داشت روایت‌های ایران باستان کوشا بودند. «به همین دلیل در برخی از فرهنگ‌های فارسی، دهقان [دهگان] به معنی مورخ نیز آمده است» (کسرابی، ۱۳۸۶: ۲۱۵).

فردوسی بنا به روایتی مشهور حدود سی سال از زندگی خود را صرف سرایش شاهنامه کرد. او این کتاب حماسی را بر مبنای داستان‌های باستانی ایران سروده است. داستان‌های باستانی را می‌توان مجموعه‌ای از اسطوره‌ها و قصه‌ها دانست که در فرهنگ عمومی وجود داشت و مردمان هر نسل آنها را به نسل پس از خود منتقل می‌کردند.

پس از اسلام از حدود سده سوم، به تدریج نخستین دولت‌های نیمه‌مستقل ایرانی پا گرفتند. با پدیدار شدن حکومت‌های ایرانی روند تدوین داستان‌ها و تاریخ ایران باستان آغاز، و نمونه‌های نخستین شاهنامه نگارش شدند. «یعقوب لیث صفاری» اولین فرمانروای ایرانی بود که عزم به مدون کردن داستان‌ها و تاریخ ایران پیش از اسلام کرد. در زمان او برخی نوشته‌های پهلوی به فارسی برگردانده شد. «در اواخر سده سوم، بلعمی، وزیر ابومنصور صالح سامانی، دقتی را به نظم کردن ترجمه‌ای گماشت که در زمان یعقوب لیث تهیه شده بود» (کسرابی، ۱۳۸۶: ۲۱۷). دقتی پیش از به پایان رساندن کتابش از دنیا رفت. کار ناتمام نگارش و تدوین داستان‌های اسطوره‌ای و تاریخی ایران سرانجام در نیمه دوم سده چهارم به دست فردوسی به انجام رسید. فردوسی این داستان‌ها را در بیش از پنجاه هزار بیت شعر در شاهنامه به نظم درآورد.

پس از سرایش شاهنامه این کتاب همواره یکی از مهم‌ترین گزینه‌های مکاتب گوناگون نقاشی ایران برای مصورسازی بوده است؛ چنان‌که در تمام مکاتب اصلی نقاشی ایرانی دست‌کم یک نسخه از این کتاب مصور شده است. شاهنامه همچنین الگوی بسیاری از شاعران برای سرودن نظیره بوده است. هدف از انجام این پژوهش تحلیل فرایند مشروعیت‌بخشی به قدرت از طریق امکانات موجود در آثار هنری است. پرسش مهمی که این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به آن است نیز این است که عمده‌ترین دلیل گزینش شاهنامه برای مصورسازی و یا نظیره‌نویسی توسط قدرت‌های حاکم چه بوده است.

## پیشینه پژوهش

بر اساس جست‌وجوی به‌عمل‌آمده، پیشینه‌ای که به‌طور مستقیم مرتبط با عنوان مقاله حاضر باشد یافت نشد؛ اما پژوهش‌هایی که حداقل دو کلیدواژه مشترک با کلیدواژه‌های مقاله پیش رو داشتند، عبارت بودند از: الف. مقاله «تبارشناسی نگاره‌های قدرت فره‌ایزدی در اسطوره‌های شاهنامه با تکیه بر نظریات میشل فوکو» (۱۴۰۱) نصرت‌الله احمدی‌فرد، علی حیدری و مسعود سپه‌وندی؛ منتشرشده در نشریه مطالعات هنر اسلامی، دوره ۱۹، شماره ۴۷. دغدغه اصلی این پژوهش آن بوده است تا بر اساس آرای تبارشناسانه فوکو، اثرات قدرت فره‌ایزدی را در بین برخی از اسطوره‌های شاهنامه بررسی کند؛ نتیجه‌ای که از انجام پژوهش به دست آمد این بود که قدرت فره‌ایزدی به‌سان ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به قدرت اسطوره‌ها عمل کرده است و از این رو اسطوره‌ها هدف و مقصد اصلی قدرت با همراهی فره‌ایزدی هستند. ب. مقاله «تحلیل گفتمان قدرت در داستان سیاوش بر اساس نظریه قدرت میشل فوکو» (۱۳۹۹) مختار ابراهیمی و شفا دهیمی‌نژاد؛ منتشرشده در نشریه ادب فارسی، شماره ۲، شماره پیاپی ۲۶. هدف این پژوهش آن بوده تا با تحلیل داستان سیاوش شاهنامه، تصویر روشنی از نقش قدرت از وجوه مادی و معنوی‌اش در فرهنگ اساطیری و دینی ایران باستان ارائه دهد؛ نتیجه پژوهش نشان داد داستان سیاوش در باطن، جدال بین خیر و شر و یا نور و تاریکی بوده است و در واقع کل داستان بر مبنای گفتمان ثنویت‌گرا استوار است. ج. مقاله «تحلیل انتقادی گفتمان ایدئولوژیک طبقاتی در شاهنامه بر مبنای آرای میشل فوکو (مورد مطالعاتی: داستان انوشیروان و کفشگر)» (۱۴۰۱) رضا قنبری عبدالملکی و آیلین فیروزیان پوراصفهان‌ی؛ منتشرشده در نشریه علمی مطالعات زبانی و بلاغی، شماره ۲۸. این پژوهش در پی دست‌یابی به نقش ایدئولوژی مزدپسنا در عادی‌سازی نظام در عصر انوشیروان بوده است؛ و به این نتیجه رسیده است که گفتمان طبقاتی با پشتوانه مذهب به مثابه یک نهاد ایدئولوژیک عمل کرده و با مسلط کردن کنشگری چون انوشیروان بر جامعه، طبقه فرودست را به پذیرش وضع موجود متقاعد کرده است. د. مقاله «تحلیل گفتمان قدرت از منظر نشانه‌شناسی اجتماعی در شاهنامه بایسنقری (مطالعه موردی: دو نگاره پادشاهی جمشید و بر تخت نشستن لهراسب)» (۱۴۰۰) مریم سالاری، حسن بلخاری قهی و شادی تاکی؛ منتشرشده در نشریه علمی-ترویجی مطالعات هنرهای زیبا، دوره ۲، شماره ۶. نویسندگان در این پژوهش تلاش داشتند با بررسی فضای

ظهور و بروز جریان دیگری از مقاومت ایرانیان را پدید آورد که شعوبیه نام گرفت. شعوبیه اصولاً اعراب را از هر نوع برتری و مکانتی عاری می‌دانستند» (زرین کوب، ۲۵۳۶: ۲۵۷).

فردوسی در عصری زندگی می‌کرد که قدرت حاکم نه تنها تمایلی به حفظ ارزش‌های فرهنگ ایرانی نداشت، بلکه از حذف آنها استقبال می‌کرد: «فردوسی یک ایرانی بود که در میان دو سنگ آسیای خلافت عرب و سلطنت ترک گرفتار آمده بود. این دو بر یک محور می‌چرخیدند تا او را طرد کنند و شخصیتش را نفی و تحقیر نمایند» (شریعتی، ۱۳۷۸: ۲۰۰).

پيامد بیدادگری‌هایی که برخی از حکام غیر ایرانی بر ایرانیان روا داشتند این بود که گذشته و بازگشت به ارزش‌های آن برای گروه‌هایی از مردم به یک آرمان و آرزو تبدیل شد. پیرو گرایش به ارزش‌های ایران باستان، فرمانروایان حکومت‌های نیمه‌مستقل ایرانی هم تلاش کردند تا نسب خود را به پادشاهان پیش از اسلام برسانند و بدین ترتیب کسب مشروعیت کنند. در چنین احوالی فردوسی به سرایش شاهنامه همت گماشت «تاراهگشای ایران سرخورده از مشکلات باشد؛ گذشته ایران را به خوبی برای خوانندگان تحلیل کند؛ نکات برجسته را آشکار نماید و نقاط ضعف را نیز روشن سازد و در کنار این دو مضمون بگوید که چه باید کرد» (کسرای، ۱۳۸۶: ۲۳۰). پس شاید بتوان پیشینه خانوادگی و فرهیخته فردوسی، که ایران باستان را گرامی می‌داشت، و همچنین نهضت شعوبی، که ایستادگی بود در برابر برتری جویی اعراب، را مهم‌ترین زمینه‌های اجتماعی سرایش شاهنامه دانست.

#### مصورسازی و نظیره‌نویسی شاهنامه

مصورسازی نسخه‌های خطی در حکومت‌های پس از اسلام به صورت سازمان‌یافته و متمرکز در کتابخانه‌های سلطنتی ایران انجام می‌شد. این حکومت‌ها نوعی دستگاه یا سازمان مرکزی برای تولید و حمایت از هنر پدید آورده بودند. نویسندگان و شاعران برای ثبت و ضبط آثارشان ناگزیر باید با کتابخانه‌های سلطنتی در ارتباط می‌بودند. در دستگاه هنری حکومت‌های ایران، شاهان و شاهزادگان مهم‌ترین سفارش‌دهندگان و حامیان هنر، از جمله نقاشی، بودند. پس طبیعی می‌نماید که «در تاریخ نقاشی ایران با بی‌شمار آثاری مواجه باشیم که در آنها شاه اهمیت محوری داشته باشد» (پاکباز، ۱۳۸۸: ۱۱). پادشاهان شخصیت‌های محوری داستان‌های شاهنامه هستند و شاید به همین دلیل باشد که در مکاتب گوناگون نقاشی ایرانی نسخه‌های

سیاسی و اجتماعی دوره تیموری و پیدا کردن تشابهاتی از تاریخ تیموریان با داستان‌های شاهنامه مشخص کنند که چگونه از بین داستان‌های متعدد شاهنامه، انتخاب داستانی خاص توسط نگارگر دربار می‌توانسته در راستای همراهی با گفتمان قدرت ایفای نقش کند. به این منظور از روش نشانه‌شناسی کرس و ون‌لیوون برای تحلیل نگاره‌ها استفاده کردند و به این نتیجه رسیدند که انتخاب صحنه‌ها و نحوه چینش عناصر در نگاره‌ها کاملاً هدفمند بوده است؛ به طوری که مخاطب، پادشاه را به عنوان دال مرکزی و متفاوت از سایر کنشگران تصویر می‌یابد و سایر عناصر تصویری در نسبت با دال مرکزی معنا دار می‌شوند. لازم به ذکر است در تمام پژوهش‌های پیشین، داستانی خاص از بین داستان‌های شاهنامه انتخاب شده و نگاره‌های مرتبط با آن داستان بر اساس نظریه قدرت تحلیل شده است. اما در پژوهش حاضر تمرکز نگارندگان بر ویژگی‌های محتوایی شاهنامه و تحلیل چرایی گزینش این متن برای نگارگری و نظیره‌نویسی توسط قدرت‌های حاکم بوده است.

#### روش پژوهش

این مقاله از نوع کیفی و روش نگارش آن توصیفی - تحلیلی است؛ به این ترتیب که با استفاده از نظریات فوکو در باب پیوند قدرت و دانش به این موضوع پرداخته خواهد شد که چگونه مصورسازی و نظیره‌نویسی شاهنامه به سان دانشی کارآمد در گفتمان قدرت حکومت‌های مختلف ایفای نقش کرده و سلطه آن حکومت‌ها بر ایران را طبیعی و مشروع جلوه داده است. به عبارتی در این پژوهش بررسی خواهد شد که کدام ویژگی‌های محتوایی شاهنامه، سلاطین سلسله‌های گوناگون را بر آن داشته تا امر به نظیره‌نویسی و یا مصورسازی نسخه‌ای از این کتاب به نام خودشان کنند. روش گردآوری اطلاعات مقاله کتابخانه‌ای است.

#### زمینه‌های اجتماعی سرایش شاهنامه

با چیرگی اعراب بر ایران گروهی از ایشان - برخلاف آموزه‌های اسلامی - شروع به تحقیر و آزار ایرانیان کردند. در برابر آنان ایرانیان به شیوه‌های گوناگون مقاومت کردند. از جمله گروهی که به اهل تسویه معروف بودند و با استناد به متون اسلامی چنین استنتاج می‌کردند که تنها سنجه برتری، زهد و پرهیزگاری است. «البته موضع اعراب در برابر چنین رویکردی سلبی بود و همچنان بر مجد و سیادت عربی خود پای می‌فشردند. همین امر زمینه

مصور فراوان از این کتاب پدید آمده است. «شاهنامه باسنقری» و «شاهنامه شاه‌طهماسبی» دو نمونه از نفیس‌ترین شاهنامه‌های مصور هستند.

شاهنامه همچنین به دلیل ساختار و کیفیات برجسته ادبی از دیرباز توجه شاعران و نویسندگان را به سوی خود فراخوانده و نظیره‌های فراوان بر آن سروده شده است. جایگاه متمایز شاهنامه در تاریخ ادبیات ایران به‌گونه‌ای است که «بیشترین نظیره، گزیده، منتخب و ترجمه از این اثر به یادگار مانده است» (قنبرعلی باغنی و علیزاده، ۱۴۰۱: ۸۲). نظیره‌نویسی بر شاهنامه به‌ویژه در دوره مغول اوج گرفت. سرودن نظیره بر شاهنامه در دوره معاصر هم ادامه داشته است که جدیدترین نمونه آن «شاهنامه/مین» است. این نظیره در هفت جلد توسط سید حسن امین، استاد دانشگاه گلاسکو، نگارش شده و در سال ۱۳۹۶ در تهران به چاپ رسیده است.

#### ویژگی‌های محتوایی شاهنامه

در طول تاریخ هنر و ادبیات ایران شاهنامه‌های مصور فراوان تولید شده و نظیره‌های بسیار بر این اثر نوشته شده است. حتی مغولان نیز روند مصورسازی و نظیره‌نویسی شاهنامه را متوقف نکردند. بنابراین می‌بایست ویژگی‌ها و ارزش‌هایی در متن شاهنامه وجود داشته باشد که حکومت‌های گوناگون مجاب به حمایت از آن شده‌اند.

مطالعه متن شاهنامه آشکار می‌کند ارزش‌های سیاسی و فرهنگی ویژه‌ای همچون «حکومت متمرکز پادشاهی»، «باور به فره ایزدی پادشاه» و «لزوم فرمان‌برداری از پادشاه» در این کتاب حضوری پررنگ دارند. به نظر می‌رسد این ویژگی‌ها که می‌توانند در فرایند کسب مشروعیت برای قدرت کاربرد داشته باشند، همان عواملی هستند که سلاطین حاکم بر ایران را متقاعد به حمایت از شاهنامه کرده است. در ادامه این ارزش‌ها با توجه به متن شاهنامه توضیح داده می‌شوند:

#### الف. حکومت متمرکز پادشاهی

فردوسی پادشاه را کانون بنیادین فرهنگ و تمدن ایرانی، و پادشاهی را هم تنها شیوه شایسته برای اداره این کشور می‌داند. در شاهنامه پادشاه در رأس سامانه‌ای متمرکز، کشور را راهبری می‌کند. «شاهنامه با شکل‌گیری حکومت آغاز می‌شود و با نقش حاکم در تقسیم کار اجتماعی ادامه پیدا می‌کند» (منشادی، ۱۳۹۱: ۱۱۵).

«حکومت موردپسند شاهنامه حکومت متمرکز است» (منشادی، ۱۳۹۱: ۱۲۸)؛ این بدان معنا است که تمرکززدایی و تقسیم قدرت با اندیشه حاکم بر این کتاب سازگار نیست. شاید دلیل این موضوع شیوه حکومت غیرمتمرکز اشکانیان باشد که فردوسی با آن سر مهر نداشت، زیرا این شیوه حکومتی را به اسکندر مقدونی منسوب می‌دانست. به گمان فردوسی اسکندر می‌خواست با جایگزین کردن حکومت ملوک‌الطوایفی (غیرمتمرکز) به جای پادشاهی متمرکز، اقتدار حاصل از یکپارچگی سرزمینی و همبستگی میهنی مردمان ایران را با پاره‌پاره کردن کشور نابود کند. در حکومت ملوک‌الطوایفی هر حاکمی بر پهنه مشخصی از کشور حکومت می‌کند و مشروعیت او محدود به همان بخش است بنابراین هیچ فرمانروایی نمی‌تواند در کل ایران اقتدار داشته باشد و در صورت لزوم لشکری بزرگ برای مقابله با دشمنان ایران فراهم آورد. بدین ترتیب سرانجام نسل پادشاهانی که در سرتاسر ایران مقبولیت داشته باشند برمی‌افتادند:

بر آن بودش اندیشه کاندر جهان / نماند کسی از نژاد کیان  
که لشکر کشد جنگ را سوی روم / هد بی بر آن خاک آباد بوم  
(فردوسی، ۱۳۹۸: ۱۰۰)

در سامانه متمرکز پادشاهی شاهنامه، رجوع به آرای عمومی هم چندان پسندیده نیست. برای نمونه اردشیر که از پادشاهان آرمانی ایران باستان است به پسر خود شاپور، که او نیز پادشاهی مقتدر است، چنین پند می‌دهد:

مجوی از دل عامیان راستی / که از جست‌وجو آیدت کاستی  
وزیشان ترا گر بد آید خیر / تو مشنوز بدگوی و انده مخور  
نه خسروپرست و نه یزدان‌پرست / اگر پای گیری، سر آید به دست  
چنین باشد اندازه عام شهر / ترا جساودان از خرد باد بهر  
(فردوسی، ۱۳۹۸: ۱۸۶)

موضوع دیگری که در شاهنامه به چشم می‌خورد و آن نیز نشانه‌ای از تمرکزگرایی است، تقسیم‌بندی طبقاتی و از بالا به پایین جامعه است. در این تقسیم‌بندی هر گروه از جامعه جایگاه، حقوق و وظایفی ویژه دارد. فردوسی آشکارا از ضرورت حفظ «این نظام طبقاتی که حالتی قدسی و مینوی دارد» (امن‌خانی و علی‌مددی، ۱۳۹۳: ۶۹) سخن می‌گوید.

اداره جامعه بر مبنای تقسیم گروه‌های مختلف جامعه، شیوه مرسوم دوره ساسانیان بود که بر مبنای آن مردم به چهار گروه تقسیم می‌شدند: «۱. روحانیون؛ ۲. نظامیان یا ارتشتاران؛

از متون باستانی می‌توان استنباط کرد که پادشاه فرهمند نه تنها بر انسان‌ها که بر همه موجودات و پدیده‌های زمین حاکمیت دارد. چنان‌که بارش باران و حاصلخیزی زمین را می‌توان نمونه‌هایی از همراهی طبیعت با پادشاه فرهمند دانست؛ همچنان که خشک‌سالی، بلاهای طبیعی و کم‌شدن محصول را هم می‌توان به کژروی پادشاه و از دست دادن فره ایزدی نسبت داد.

### ج. لزوم فرمان‌برداری از پادشاه

در جهان باستان از آنجاکه پادشاهان مدعی بودند که اراده‌ای آسمانی، فرمان‌روایی را به آنها اعطا کرده است، بنابراین گردن نهادن مردم زیر دست به فرمان آنها، امری خداپسندانه و ضروری تلقی می‌شد. شاهنامه نیز چنین باوری درباره پادشاه دارد: «در شاهنامه، حاکم از سوی خداوند برگزیده می‌شود و دارای فره پادشاهی است. این فرد عامل خداوند و پشتیبان دین است» (منشادی، ۱۳۹۱: ۱۲۷). به عبارت دیگر مهم‌ترین عاملی که «شاهان شاهنامه را بر مسند شاهی نشانداده است، پیوند آنان با عالم الهی است» (صالحی و صالحی مازندرانی، ۱۳۹۳: ۱۲۴). فردوسی آنچنان اعتقاد راسخی بر لزوم فرمان‌برداری از پادشاه فرهمند دارد که ایستادگی در برابر فرمان او را خروج از دین‌داری می‌داند:

چو دیندار، کین دارد از پادشا  
مخوان تا توانی ورا پارسا  
هر آن کس که بر دادگر شهریار  
گشاید زبان، مرد دینش مخوان  
(فردوسی، ۱۳۹۸: ۱۹۳)

فردوسی در داستانی دیگر، پادشاهی و دین را پدیده‌هایی هم‌بسته دانسته که هیچ‌کدام بدون دیگری کامل نمی‌شوند. هم‌بستگی پادشاهی و دین در شاهنامه آن‌چنان هویدا است که می‌توان گفت «شاه خوب تجلی روح نیکوکار (سپندمینو) خداوند» (هینلز، ۱۳۸۸: ۱۵۸) و نماد فرمانروایی او بر زمین است:

چو بر دین کند شهریار آفرین  
برادر شود شهریاری و دین  
نه بی‌تخت‌شاهی است دینی به پای  
نه بی‌دین بود شهریاری به جای  
دو دیباست یک در دگر تافته  
برآورده پیش خرد تافته  
نه از پادشا بی‌نیاز است دین  
نه بی‌دین بود شاه را آفرین  
چنین پاسبانان یکدیگرند  
تو گویی که در زیر یک چادرند  
چو دین را بود پادشا، پاسبان  
تو این هر دو را جز برادر مخوان  
(فردوسی، ۱۳۹۸: ۱۹۵)

۳. دبیران یا کارمندان دولت؛ ۴. توده ملت یا واستریوشان» (کریستن‌سن، ۱۳۱۷: ۱۲۴). این تقسیم‌بندی انعطاف‌ناپذیر بود؛ به نحوی که افراد در همان طبقه‌ای که به دنیا می‌آمدند، از دنیا می‌رفتند. همچنین عموم مردم امکان دخالت در حکومت را نداشتند. فردوسی از این نظام طبقاتی حمایت می‌کند چراکه وی پیامد دخالت مردم در حکومت و تقسیم قدرت را هرج و مرج و رسیدن نابکاران و فرومایگان به قدرت می‌داند. او در تأیید این دیدگاه، حکومت جمشید را یادآوری می‌کند: «در زمان جمشید که تقسیم کار رونق می‌گیرد به تدریج گروهی از فرمان‌برداران، صاحب نفوذ می‌شوند و در برگزیدن حاکم دخالت می‌کنند که حاصل این کار جز به قدرت رسیدن حاکمی بیدادگر (ضحاک) نیست» (منشادی، ۱۳۹۱: ۱۲۸).

سپاهی نباید که با پیشه‌ور  
به یک روی جویند هر دو هنر  
یکی کارورز و یکی گرزدار  
سزاوار هر کس پدید است کار  
چو این کار آن جوید آن کار این  
پر آشوب گردد سراسر زمین  
(فردوسی، ۱۳۹۸: ۷۴)

### ب. فره ایزدی پادشاه

شاهنامه توجیه‌کننده ارزش‌های ایرانشهری است. حکومت ایرانشهری ویژگی‌هایی دارد که یکی از مهم‌ترین آنها باور به فره ایزدی یا به بیان ساده، برگزیده و تأیید شدن پادشاه از سوی خداوند است. نخستین بار در اوستا به فره ایزدی اشاره، و «آناهیتا» بخشنده چنین موهبتی دانسته می‌شود: «ای آناهیتا، باید که رزم‌آوران و دلیران از تو، اسب تیزتک و دسترسی یافتن به فره ایزدی را خواستار شوند» (اوستا به نقل کسرابی، ۱۳۸۶: ۲۱۲). اوستا فره را چنین تعریف می‌کند «نیروی پشتیبانی‌کننده و تأییدی که از سوی خداوند به سرزمین یا کیان پادشاهان تعلق می‌گرفت و تازمانی که خواست اهورامزدا بود و آن فرمانروایان از خط داد، خرد، مردم‌داری و دین‌پروری خارج نشده بودند، باقی می‌ماند» (کسرابی، ۱۳۸۶: ۲۱۲).

فره ایزدی را می‌توان همچون ریسمانی دانست که با پیوند زمین و آسمان، برای پادشاهان زمینی، مشروعیت آسمانی فراهم می‌آورد. «این مفهوم در حاکمیت دینی عصر ساسانی برجسته می‌شود و به اهرم نیرومندی برای تثبیت و حفظ قدرت سیاسی عاری از خشونت پادشاه تبدیل می‌شود» (قائمی، ۱۳۹۰: ۱۴۴). باور کهن فره ایزدی در دوره اسلامی هم با تغییر نام در عبارت «السلطان ظل الله» همچنان به حیات فرهنگی خود ادامه داد (رضایی، ۱۳۸۴: ۳۸).

شاهنامه با یکسان دانستن آمریت و حکومت، اطاعت از پادشاه آرمانی (فرهمند) را خداپسندانه و عامل بهروزی می‌داند. فردوسی بهترین راه برای حفظ هویت ایرانی و سعادت فردی و جمعی را فرمان‌برداری از پادشاهان آرمانی می‌داند، چراکه «پادشاه آرمانی در مرکز نیروهای حمایت‌کننده از ایران و ایرانی قرار دارد» (یوسفی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۷).

یکی از مؤثرترین نیروهای موجود در شاهنامه پهلوانان هستند که این گروه نیز خود را یکسره فرمان‌بردار و سرسپرده پادشاه می‌دانند. در اندیشه پهلوانان اسطوره‌ای شاهنامه، پادشاه و ایران پدیده‌هایی سراسر وابسته به هم هستند که حفظ یکی بدون دیگری ممکن نیست. نگاه‌داری و پاسداشت این دو پدیده درهم‌تنیده دل‌نگرانی همیشگی پهلوانان اسطوره‌ای ایران است. «برای نمونه سام در هنگام مرگ و وداع، زال را به سرسپردگی به شاه توصیه می‌کند» (صالحی و صالحی مازندرانی، ۱۳۹۳: ۱۲۱). پهلوانان اسطوره‌ای ایران حتی از مرگ خود بدان سبب هراس دارند که با نبود آنها، یک تن از نیروهای پاس‌دار پادشاه و ایران کم می‌شود.

موضوع دیگری که اشاره به آن بی‌تناسب نیست، سوگند خوردن به پادشاه و ابزار شاهی است. این موضوع نیز نشان از جایگاه آسمانی و بی‌همتای پادشاه در فرهنگ ایرانی دارد. «جنبه تقدس و اهمیت شاه و ابزارآلات شاهی تا آنجا است که پهلوانی چون رستم به محض این‌که درفش شاه را از راه دور می‌بیند کمر دوتا می‌کند و بر خاک بوسه می‌زند» (صالحی و صالحی مازندرانی، ۱۳۹۳: ۱۲۲).

نکته مهم و پایانی این بخش آن‌که حتی فکر کشتن پادشاه - که نهایت گستاخی و گردنکشی است - بسیار نکوهیده است. باور به حرمت خون فرمانروایان، ریشه‌های ستر در فرهنگ اقوام باستانی دارد: «ریختن خون شاهان و فرمانروایان در جهان باستان کاری سخت ناپسند و گناهی نابخشودنی بوده است که فرجامی بس گجسته می‌داشته است» (کزازی، ۱۳۸۱: ۲۵). از جمله شخصیت‌هایی که فکر شاه‌کشی در سر داشت «افراسیاب» بود که به فرجامی سخت شوم گرفتار آمد (صالحی و صالحی مازندرانی، ۱۳۹۳: ۱۲۳). پس حرمت خون پادشاه عامل دیگری است که فرمان‌برداری از او را ضروری می‌کند.

#### میشل فوکو و نظریه قدرت

میشل فوکو اندیشمند بزرگ فرانسوی سده بیستم پژوهش‌های گسترده‌ای درباره "قدرت" و چگونگی کارکرد آن در اجتماع و

همچنین برساختن «حقیقت» توسط قدرت انجام داده است. نگاه فوکو نسبت به قدرت واجد این ویژگی متمایزکننده است که او میدان عمل قدرت را بسیار گسترده - از کوچک‌ترین نهادها و ارتباط‌های انسانی تا بزرگ‌ترین آنها - در نظر می‌گیرد. «در نظر فوکو قدرت همه‌چیز است، همه‌چیز را خلق می‌کند» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۴۵). ضمن این‌که در اندیشه او جنبه اجبابی قدرت اهمیت ویژه دارد: باید از توصیف پیوسته قدرت در قالب واژه‌های منفی دست کشید؛ قدرت طرد می‌کند، سرکوب می‌کند، سانسور می‌کند، تجرید می‌کند، پنهان می‌کند؛ در واقع قدرت تولید می‌کند، قدرت حقیقت را تولید می‌کند. قدرت قلمروهای شناخت و آیین‌های حقیقت را می‌سازد (فوکو، ۱۳۷۸: ۲۴۰). بنابراین آشکار است که از نظر فوکو «قدرت نه پدیده‌ای منفی، بلکه مثبت و مولد است» (Foucault, 1985: 12).

«گفتمان» از اصطلاحات بنیادین اندیشه فوکو است. نخست باید گفت که گفتمان وابسته به مفهومی دیگر به نام اپیستمه یا صورت‌بندی دانایی است که «نحوه ظهور گفتمان‌ها در هر عصر را مشخص می‌کند» (Foucault, 1972: 103). گفتمان به شیوه‌های گوناگون قابل تعریف است از جمله: «مجموعه‌ای قاعده‌مند از گزاره‌ها که به صورت ساختارهای نامرئی در پس اندیشه‌های منفرد، تئوری‌ها و سخنان روزمره نهفته است و قواعد خود را بر اندیشه، فلسفه، علم، رفتارها و گفتارها تحمیل می‌کند» (بخشایش اردستانی، ۱۳۹۱: ۴۴)؛ یا «چیزی که چیز دیگری را تولید می‌کند، نه چیزی که در خود و برای خود وجود دارد و به صورتی جداگانه می‌توان تحلیلش کرد» (Milles, 2003: 37)؛ و یا «قواعد ریشه‌داری که جایگاه اندیشه و سخن را تعیین می‌کند و یگانه مرجع و خاستگاه معنا و حقیقت به شمار می‌رود» (ball, 20: 1990). گفتمان همچنین نحوه ظهور و بروز انسان و اجتماع را در هر دوره‌ای مشخص می‌کند (ماتیوز، ۱۳۷۸: ۲۱۵).

فوکو حقیقت را محصول گفتمان می‌داند. این بدان معنا است که حقیقت، چیزی ناب، ثابت و یا تجریدی (همچون ایده افلاطونی) نیست بلکه حقیقت، متناسب با شرایط و قواعد گفتمان قدرت برساخته می‌شود. به بیان ساده‌تر، گفتمان قدرت هر عصر تعیین می‌کند که چه چیزی درست و چه چیزی نادرست است؛ بنابراین «جست‌وجوی حقیقت ناب، بیرون از گفتمان‌ها بیهوده است» (بخشایش اردستانی، ۱۳۹۱: ۴۴).

#### بحث

بر اساس نظرات فوکو انسان و اجتماع به شیوه‌های گوناگون

گسترده‌تر از علوم تجربی و دانشگاهی دارد و مهارت‌ها، حرفه‌ها و توانایی‌های فرهنگی را هم در بر می‌گیرد. این مهارت‌ها، حرفه‌ها و فنون در سازوکار درونی گفتمان قدرت می‌تواند راه را برای سلطه، استیلا، انقیاد و تحمیل باز کند (فوکو به نقل از یوسفی، ۱۳۹۲: ۹۹). بنابراین فنون هنری و ادبی مانند فن تهیه نسخه‌های خطی، مصورسازی کتاب و سرودن شعر نیز از جمله فنون و دانش‌هایی هستند که می‌توانند به استخدام قدرت درآیند تا هژمونی گفتمان حاکم را تقویت نمایند.

فوکو قدرت را پدیده‌ای نهی‌کننده، سرکوبگر و ویرانگر نمی‌داند بلکه آن را مشوق، مولد و سازنده می‌داند. پس می‌توان نتیجه گرفت که تمدن بشری و تمامی دستاوردهای علمی، اجتماعی، اخلاقی و البته هنری آن، محصول و پیامد قدرت است. چراکه اگر قدرتی نمی‌توانست شماری از آدمیان را پیرامون ارزش‌ها و منافع خاص گرد آورد، اجتماعی هم پدید نمی‌آمد و اگر اجتماعی نبود، تمدنی هم به وجود نمی‌آمد و اگر تمدنی نبود، اصولاً صحبت از دستاوردهای علمی، فرهنگی و هنری بی‌معنا می‌شد.

با این توضیحات اکنون باید شرح داد که چگونه مصورسازی و نظیره‌نویسی شاهنامه به‌سان دانش و فنی کارآمد در گفتمان قدرت حکومت‌های مختلف ایفای نقش کرده و به سهم خود سلطه آن حکومت‌ها بر ایران را طبیعی و مشروع جلوه داده است. با توجه به رابطه قدرت و دانش و نیز امکاناتی که قدرت با برساختن نظام حقیقت برای حفظ یا حذف ارزش‌ها دارد، می‌توان استدلال کرد آنچه با مصورسازی شاهنامه اتفاق می‌افتاده این بوده است که آن دسته از ارزش‌های موجود در شاهنامه (از جمله تأیید حکومت متمرکز پادشاهی، تأکید بر فره ایزدی و لزوم فرمان‌برداری از پادشاه) که می‌توانستند تقویت‌کننده هژمونی قدرت حاکم باشند حفظ و برجسته می‌شدند، و ارزش‌های متضاد با چنین هدفی به حاشیه رانده شده و به‌مرور حذف می‌شدند.

برای توضیح بیشتر باید گفت که در دوران حکومت‌های پس از اسلام، از یک‌سو، نقاشان کتابخانه‌های سلطنتی با تصویر کردن سیمای پادشاهان و پهلوانان اسطوره‌ای ایران با خصوصیات ظاهری سلاطین حاکم چنان وانمود می‌کردند که گویا پهلوانانی مانند رستم و پادشاهانی چون جمشید نیز از نسل همین حاکمان بوده‌اند؛ پس هر منزلتی که پادشاهان اسطوره‌ای ایران داشته‌اند سلاطین فعلی هم دارند. و از سوی دیگر، شاعران با سرودن نظیره بر شاهنامه، به‌صراحت، امتیازات پادشاهان ایران باستان را به سلاطین پس از اسلام نیز نسبت می‌دادند.

قابل‌ظهور هستند و آنچه موجب می‌شود در هر عصر یک نوع خاص از انسان و نظام اجتماعی ظهور و بروز پیدا کند، گفتمان مسلط آن عصر و تعریفی که آن گفتمان از این پدیده‌ها ارائه می‌کند است. «درواقع گفتمان به مثابه قدرت همه‌چیز را به خود جذب می‌کند و با ساخت رژیم حقیقت خاص خود هویت ما را می‌سازد» (داوودی، ۱۳۹۰: ۹۷).

از جمله روش‌هایی که قدرت برای شکل‌دادن انسان و اجتماع - و در واقع برای بسط هژمونی استفاده می‌کند - اثرگذاری در تولید هنر است. برای توضیح این‌که قدرت چگونه در این حوزه عمل می‌کند باید به یکی از امکانات گفتمان یعنی "امکان حفظ و حذف" اشاره کرد، چراکه «گفتمان به عنوان قدرت در هر زمینه‌ای می‌تواند چیزهایی را حفظ و چیزهایی را حذف کند» (بشیریه، ۱۳۷۸: ۲۲). آشکار است چیزهایی که توسط گفتمان هر عصر حفظ می‌شوند، ارزش‌ها و باورهایی هستند که تقویت‌کننده هژمونی قدرت حاکم هستند و آنهایی هم که حذف می‌شوند در نقطه مقابل قرار دارند. برای شرح بیشتر سازوکار حفظ و حذف گفتمانی ضرورت دارد رابطه قدرت و دانش را توضیح داد، چراکه گفتمان قدرت با استفاده از دانش می‌تواند حفظ و حذف کند.

هر گفتمانی تجسم دانش (یا آنچه خود را به عنوان دانش معرفی می‌کند) و بنابراین تجسم قدرت است. بر هر گفتمانی قواعدی حاکم است. این قواعد، عده‌ای را حذف و عده‌ای را حفظ می‌کند. کسانی که دانش را در اختیار دارند این قدرت را دارند که سیلان معنا را تثبیت و دیگران را تعریف کنند. به عبارتی قدرت، دانش است و دانش، قدرت (مهرآیین و افضلی، ۱۳۹۲: ۹۱).

قدرت، دانش را به استخدام خود درمی‌آورد و ناهنجاری‌ها را به هنجار و حقیقت تبدیل می‌نماید و از طریق آن خود را به عنوان یگانه حقیقت ممکن می‌شناساند (بخشایش اردستانی، ۱۳۹۱: ۴۳). قدرت با به خدمت گرفتن دانش - نه با استفاده از نیروی پلیسی و سرکوبگر - که با استفاده از توانایی‌های علمی و فرهنگی گروه‌ها و طبقات نخبه، ارزش‌های ویژه‌ای را تأیید و تبلیغ می‌کند که می‌توانند جامعه را به سمت و سویی خاص هدایت، و در واقع به آن شکل دهند. چنین نگاهی به دانش - که پیش از فوکو پدیده‌ای معصوم، بی‌طرف و خارج از روابط قدرت دانسته می‌شد - نگاهی پیشرو و متفاوت است تا جایی که «برخی مهم‌ترین دستاوردهای فوکو را تحلیل روابط قدرت و دانش دانسته‌اند» (مهرآیین و افضلی، ۱۳۹۲: ۸۹).

همان‌طور که مشخص است دانش در نظر فوکو دایره‌ای بسیار

فرمان او هشدار می‌دهد. اگرچه دادگری پادشاه و نکوهیده بودن شوریدن بر او در شاهنامه تصریح شده است، اما این تصریح در مورد شاهان ایرانی بوده است نه غیر ایرانیان حاکم شده بر ایران. همچنان که مشاهده می‌شود بخشی از ارزش‌ها و باورهای موجود در شاهنامه توسط کاشانی برای توجیه سلطه مغولان گزینش و حفظ شده و بخشی دیگر نادیده گرفته شده است:

شه دادگر سایهٔ ایزد است ز فرمان او سرکشیدن بد است  
هر آن کس که شاهی بود دادگر بدو جز دین‌پروری ظن مبر  
که پیوسته با داد جفت است دین بل این عین آن است و آن عین این  
چو چنگیزخان همچنین راد بود همه کار او دانش و داد بود  
(همان)

در پایان این بخش شایسته است به دو نکته اشاره شود:  
الف. می‌توان اذعان کرد که گفتمان قدرت عصر مغول در بساختن حقیقت و شکل‌دهی به جامعه - با توجه به امکانات آن زمان - بسیار مؤثر عمل کرده است. فراتر از آن که مغول‌ها توانستند سالیان متمادی بر ایران حکمرانی کنند، تا مدت‌ها پس از برافتادن ایشان بسیاری از ارزش‌های آنان در فرهنگ ایران باقی ماند. از همه بارزتر شاید این باشد که ویژگی‌های ظاهری سیما و چهره آنها تا سده‌ها بعد، معیار زیبایی معشوق در شعر و فرهنگ عمومی ایران بود. شاعران بسیاری چشمان معشوق را به بادام<sup>۲</sup>، صورت را به ماه‌گرد<sup>۳</sup>، ابروان را به کمان<sup>۴</sup>، و دهان را به غنچه‌ای بسته و کوچک<sup>۵</sup> تشبیه کرده‌اند. واضح است که این ویژگی‌ها بیشتر با چهره چینی مغولان تناسب دارد تا ایرانیان. معیار بودن چینان در زیبایی آن‌چنان در فرهنگ عمومی ایران پذیرفته شده بود که شاعران حتی فن صورتگری و خلق چهرهٔ زیبا را هم تخصص ویژهٔ آنها می‌دانستند.<sup>۶</sup> به عبارت دیگر گفتمان قدرت آن عصر، جامعه‌ای بساخته بود که نه تنها مهاجم بودن مغولان را فراموش کرده بود بلکه حتی آنها را زیبا می‌دید.

ب. بهره‌برداری حکومت‌ها از قابلیت‌های شاهنامه موضوعی فقط مربوط به سده‌های گذشته نیست؛ بلکه در دوره معاصر هم ادامه داشته است. نمونه بارز این بهره‌برداری از شاهنامه، در پروژه دولت ملی به چشم می‌خورد. این پروژه ملهم از دیدگاه‌های ملی‌گرایان تجددخواهی همچون "کازم‌زاده"، "تقی‌زاده" و "محمود افشار" بود که باور داشتند:

نجات ایران در گرو ایجاد دولتی مقتدر است که جایگزین دستگاه دیوانی فاسد گذشته شود. بساط اقتدار حکمرانان محلی را درهم پیچد، مسئله عشایر را یک‌بار و برای همیشه حل کند،

چنین فرایندی به‌ویژه در دوره حکومت مغولان قابل مشاهده است. در آن دوره سلاطین مغول از علاقه‌مندان و حامیان اصلی شاهنامه بودند. «گویا آنان دریافته بودند که ایران جامعه‌ای است که در آن مفاهیم سیاسی مستقیماً از گذشته‌ای دور نشئت می‌گیرد. بنابراین تلاش داشتند با استفاده از نمادهای فرهنگی - سیاسی همچون شاهنامه به‌نوعی خود را به گذشته دور ایران پیوند دهند» (Wing, 2007: 32). با چنین راهکاری، حقیقت در گفتمان قدرت عصر مغول چنان برساخته می‌شد که سلاطین مغول را ادامه‌دهندهٔ حکومت پادشاهان ایران باستان معرفی کند و خصوصیات مهم مهاجم بودن، غیر ایرانی بودن و غیر فارسی زبان بودن آنها را به حاشیه رانده و حذف کند.

در زمان مغول‌ها افزون بر گرامیداشت شاهنامه، «شاهنامه‌سرای» و «نظیره‌نویسی» بر شاهنامه نیز رواج یافت. این موضوع را هم می‌توان ادامه فرایند مشروعیت‌زایی برای حاکمان غیر ایرانی ایران با استفاده از قابلیت‌ها و اعتبار شاهنامه دانست. برای نمونه «شاعری کازرونی به نام بنجیر کازرونی، شاهنامه فردوسی را از ابتدا تا انتها در قالب وزنی متفاوت با شاهنامه به نظم کشید و در پایان هر حکایت نیز مدحی به هلاکوخان مغول اختصاص داد که بسیار مورد توجه خان مغول قرار گرفت» (عباسی و راشکی علی‌آباد، ۱۳۸۹: ۲۱). بنجیر کازرونی تنها شاعری نبود که با حمایت دربار مغول اقدام به نظیره‌نویسی بر شاهنامه کرد. ظفرنامه حمدالله مستوفی، غازان‌نامه نورالدین اژدری، شهنامه شمس‌الدین کاشانی و شهنشاهنامه احمد تبریزی تنها شماری از کتاب‌های شعری هستند که در ستایش مغولان و توجیه حکمروایی آنان بر ایران به نگارش درآمده‌اند. آنچه در همهٔ این نظیره‌ها مشاهده می‌شود همان فرایند حفظ و حذف گفتمانی است. در ادامه به نمونه‌هایی از متن شهنامه شمس‌الدین کاشانی اشاره می‌شود که چنین کارکردی دارد:

الف. کاشانی به تقلید از فردوسی، نشانه ایرانی‌شهری مشروعیت پادشاه یعنی فره ایزدی را به چنگیزخان مغول نسبت می‌دهد. اما موضوع مهم مهاجم و غیر ایرانی بودن او را نادیده می‌گیرد:

بخفت او و بخت جوانش نخفت که با فره ایزدی بود جفت  
که فره الهی بود یارشان هم آیین شاهی بود کارشان  
(شهنامه به نقل از عباسی و راشکی علی‌آباد، ۱۳۸۹: ۲۷)

ب. کاشانی در جایی دیگر از شهنامه ضمن دادگر دانستن چنگیز خان و جانشینان او، نسبت به هرگونه سرکشی در برابر



قدرت حاکم از یکسو، ارزش‌های فرهنگی مشروعیت‌بخش و گسترش‌دهنده هژمونی خود را حفظ، تقویت و برجسته می‌کند و از سوی دیگر، ارزش‌های فاقد چنان ویژگی‌هایی را نادیده انگاشته، به حاشیه رانده و سرکوب و حذف می‌کند. چنین فرایندی در روند مصورسازی و نظیره‌نویسی شاهنامه قابل ردیابی است. شاهنامه فردوسی با تأکید بر ارزش‌هایی چون "فره ایزدی پادشاه"، "حکومت متمرکز" و "لزوم فرمان‌برداری از پادشاه"، امکانات قابل توجهی برای گسترش سلطه و مشروعیت‌بخشی به حکومت سلطنتی فراهم می‌کند. به بیان دیگر حضور این ویژگی‌ها را می‌توان مهم‌ترین دلیل گزینش شاهنامه برای مصورسازی و نظیره‌نویسی دانست. سلاطین سلسله‌های گوناگون پس از اسلام در ایران - که غالباً غیر فارسی زبان و گاه حتی غیر ایرانی بودند - با گزینش شاهنامه برای مصورسازی و نظیره‌نویسی، این امکان را پیدا می‌کردند تا خود را به پادشاهان باستانی ایران منتسب کرده و با بهره‌مندی از امتیازاتی که شاهنامه برای پادشاه قائل می‌شود، برای سلطنت خود مشروعیت کسب کنند.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. بیت مشهور «بسی رنج بردم در این سال سی / عجم زنده کردم بدین پارسی» در هجوتنامه منتسب به فردوسی آمده است. نظامی عروضی سمرقندی در «چهارمقاله» هجوتنامه‌ای که فردوسی برای سلطان محمود گفته را آورده است. با این همه گروهی معتقدند دست‌کم بخش‌هایی از آن هجوتنامه با فردوسی و اشعار او تناسب ندارد.
۲. هر تیر، که از چشم چو بادام تو جست / در خسته دلم چو مغز در پسته نشست (وطواط، ۱۳۳۹، رباعی شماره ۳)
۳. عارضش را به مثل ماه فلک نتوان گفت / نسبت دوست به هر بی سرو پا نتوان کرد (حافظ، ۱۳۲۰، غزل شماره ۱۳۶)
۴. چو بید بر سر ایمان خویش می‌لرزم / که دل به دست کمان ابرویست کافرکیش (حافظ، ۱۳۲۰، غزل شماره ۲۹۰)
۵. جان فدای دهنش باد که در باغ نظر / چمن آرای جهان خوش تر از این غنچه نیست (حافظ، ۱۳۲۰، غزل شماره ۲۴)
۶. هر کاو نکند فهمی زین کلک خیال‌انگیز / نقشش به حرام ار خود صورتگر چین باشد (حافظ، ۱۳۲۰، غزل شماره ۱۶۱)

#### فهرست منابع

آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵)، تحلیل گفتمان انتقادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

امن‌خانی، عیسی و علی مددی، منا (۱۳۹۳)، فردوسی و گفتمان مدرن ایرانی (شاهنامه فردوسی و نقش آن در تکوین هویت ملی ایرانیان در دوره معاصر)، جستارهای ادبی، شماره ۱۸۵، صص ۸۸-۶۵.

تمامیت ارضی و یکپارچگی کشور را تأمین کند، [...] به جای موزاییکی از اقوام مختلف که به زبان‌های مختلف صحبت می‌کنند و لحظه‌ای از دشمنی با یکدیگر بازمی‌ایستند، ملتی یکپارچه ایجاد کند که به زبانی مشترک سخن می‌گویند، دارای فرهنگ واحدی هستند و به هستی امروزی و گذشته تاریخی خود آگاه هستند (انتخابی، ۱۳۹۰: ۲۳).

یکی از رویدادهای مرتبط با پروژه دولت ملی و ملی‌گرایی، برگزاری جشن هزاره فردوسی بود. این جشن بی‌مانند برای فردوسی برگزار شد که ایران و بالندگی آن چالش بنیادین اندیشه او است. برگزیدن چنین شاعری برای گرامیداشت را می‌توان تلاشی دانست برای یادآوری و زنده کردن ارزش‌های ایرانی در میان مردم. مشارکت گروه پُرشمار از خاورشناسان برجسته و اندیشمندان ایرانی در این رویداد اعتبار آن را دوچندان کرد.

اما شاید مهم‌ترین دلیل برگزاری هزاره فردوسی این بود که از اندیشه‌های میهن‌دوستانه این شاعر می‌شد برای تثبیت حکومت تازه‌تأسیس و استقرار دولت مدرن استفاده کرد. چراکه برساختن دولت مدرن «نیاز به زمینه‌هایی داشت که بسیاری از آنها در شاهنامه فردوسی انعکاس پیدا کرده بود» (امن‌خانی و علی مددی، ۱۳۹۳: ۷۲). یکی از این زمینه‌ها که برای تشکیل ملت - دولت مدرن نیاز بود، ایجاد حس وحدت و یگانگی در میان اقوام گوناگون کشور بود که این موضوع نیز در شاهنامه قابل مشاهده است: «ایران شاهنامه سرزمینی یکدست نیست، اقوام متعددی در آن ساکن‌اند و شهرهای گوناگونی دارد، اما مردان و زنان این شهرها و اقوام، بیش از آن‌که خود را متعلق به آن شهرها و اقوام بدانند، ایرانی می‌نامند» (امن‌خانی و علی مددی، ۱۳۹۳: ۸۳). برگزاری هزاره فردوسی نمونه‌ای است که نشان می‌دهد چگونه گفتمان قدرت می‌تواند با گزینش و برجسته‌سازی برخی ویژگی‌ها از فرهنگ یا گذشته تاریخی، جامعه را به سمت پذیرش ارزش‌هایی ویژه هدایت کند.

#### نتیجه‌گیری

بر مبنای اندیشه‌های فوکو، انسان و اجتماع به شیوه‌های مختلف امکان ظهور و بروز دارند و آنچه در هر عصر به انسان و اجتماع انسانی شکلی خاص می‌بخشد، گفتمان قدرت مسلط آن عصر است. قدرت برای شکل‌دهی به انسان و اجتماع، دانش را به استخدام خود درمی‌آورد و با استفاده از توانایی‌های طبقات نخبه و امکانات موجود در فرهنگ، جامعه را به سمت پذیرش نظام حقیقت خود هدایت می‌کند. به بیانی در هر دوره تاریخی گفتمان

نقش هنر در مشروعیت‌بخشی به قدرت (نمونه پژوهشی: مصورسازی و نظیره‌نویسی شاهنامه فردوسی) \* حسین راست‌منش، مرجانه سوزن‌کار \* صفحه ۵۱ تا ۶۰

- انتخابی، نادر (۱۳۹۰)، *ناسیونالیسم و تجددخواهی در ایران و ترکیه*، تهران: انتشارات نگاره کتاب.
- بخشایش اردستانی، احمد (۱۳۹۱)، فوکو و نظریه دانش، قدرت و رژیم حقیقت، *دانشنامه*، شماره ۲، صص ۵۲-۴۳.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸)، *دولت و جامعه مدنی جامعه؛ گفتمان‌های جامعه‌شناسی سیاسی*، قم: انتشارات نقد و نظر.
- پاکباز، رویین (۱۳۸۸)، *تفاسی ایران*، تهران: انتشارات زرین و سیمین.
- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۲۰)، *دیوان غزلیات*، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: چاپ و نشر سینا.
- داودی، علی‌اصغر (۱۳۹۰)، تحلیل مناسبات قدرت در اندیشه فوکو، *مطالعات سیاسی*، دوره ۳، شماره ۱۲، صص ۱۱۶-۹۳.
- رضایی، مهدی (۱۳۸۴)، *آفرینش و مرگ در اساطیر ایران*، تهران: نشر اساطیر.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۲۵۳۶)، *دو قرن سکوت*، تهران: انتشارات جاویدان.
- شریعتی، علی (۱۳۷۸)، *بازشناسی هویت ایرانی اسلامی*، تهران: انتشارات الهام.
- صالحی، سیده‌سمانه و صالحی مازندرانی، محمدرضا (۱۳۹۳)، بررسی مقوله قدرت در شاهنامه از منظر هانا آرنه، *شعر پژوهی (بوستان ادب)*، دوره ۶، شماره ۴ (۲۲)، صص ۱۲۶-۱۰۷.
- عباسی، جواد و راشکی علی‌آباد، جواد (۱۳۸۹)، عنایت به شاهنامه فردوسی و شاهنامه سرایی در عصر فرمانروایی مغولان بر ایران (بررسی موردی: دو شاهنامه خطی در تاریخ مغول)، *جستارهای نوین ادبی*، دوره ۴۳، شماره ۲ (۱۶۹)، صص ۴۴-۱۹.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۸)، *شاهنامه*، نسخه مسکو، تهران: انتشارات نگاه.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸)، *نقد چیست؟*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، / *رغنون*، شماره ۱۵.
- قائمی، فرزاد (۱۳۹۰)، تحلیل انسان‌شناختی اسطوره‌فره و کارکردهای آن در شاهنامه و اساطیر ایران، *جستارهای ادبی*، دوره ۴۴، شماره ۳ (۱۷۴)، صص ۱۴۸-۱۱۳.
- قنبرعلی باغنی، زهرا و اوجاق‌علیزاده، شهین (۱۴۰۱)، شاهنامه امین نظیره‌ای معاصر بر شاهنامه فردوسی، *مطالعات نقد ادبی*، سال ۱۷، شماره ۵۳، صص ۱۰۲-۸۳.
- کریستین سن، آرتور (۱۳۱۷)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: انتشارات نگاه.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۱)، *نامه باستان*، تهران: انتشارات سمت.
- کسرای، محمدرسالار (۱۳۸۶)، *اندیشه سیاسی فردوسی، علوم سیاسی*، دوره ۴، شماره ۷، صص ۲۳۴-۲۱۳.
- ماتیوز، اریک (۱۳۷۸)، *فلسفه فرانسه در قرن بیستم*، ترجمه محسن حکیمی، تهران: انتشارات ققنوس.
- منشادی، مرتضی (۱۳۹۱)، *بررسی چیستی سیاست و کیستی فرمانروا در شاهنامه*، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، دوره ۷، شماره ۳ (۲۷)، صص ۱۴۶-۱۱۵.
- مهرآئین، مصطفی و افضل‌ی، محسن (۱۳۹۲)، *متن و قدرت*، *جامعه، فرهنگ، رسانه*، شماره ۷.
- وطواط، خواجه رشیدالدین (۱۳۳۹)، *دیوان رباعیات*، تهران: انتشارات بارانی.
- هینلز، جان (۱۳۸۸)، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: نشر چشمه.
- یوسفی، سیدمهدی (۱۳۹۲)، *سرکوبگری تنها شیوه قدرت نیست: میشل فوکو و قدرت مولد*، *جامعه، فرهنگ و رسانه*، شماره ۷، صص ۱۰۸-۹۷.
- یوسفی، علی و هاشمی، سیدمحمدرضا و صدیق اورعی، غلامرضا و بستان، زهرا (۱۳۹۱)، *تحلیل محتوای هویت ایرانی در داستان سیاوش شاهنامه فردوسی*، *مطالعات ملی*، دوره ۱۳، شماره ۱ (۴۹)، صص ۱۰۹-۸۷.
- Ball, Stephen (1990). *Foucault and Education*, London: Routledge.
- Foucault, Michel (1972). *The Archeology of Knowledge*. London: Tavistock.
- Foucault, Michel (1985). *The Use of Pleasure*, Vol. 2 of the History of Sexuality, Trans. from the French by Robert Hurley, New York: Pantheon Books.
- Mills, Sara (2003). *Michel Foucault*, London: Routledge.
- Wing, Patrick (2007). *The Jalayirids and Dynastic formation in the Mongol Ilkhanate*, Vol 1, The University of Chicago, Illinois.